

عوامل پایداری جامعه در نهج البلاغه

غلامرضا صدیق اورعی*

مهدیه باقری**

سیده شیوا محمدی***

چکیده

نوشتار حاضر درصدد نشان دادن عوامل پایداری جامعه در نهج البلاغه است. برای این کار افزون بر تدقیق مسائل جامعه‌شناسان کلاسیک و انطباق این مسائل با مؤلفه‌های تعریف سازمان اجتماعی، از روش تحلیل متن و تکنیک کدگذاری‌های پی‌درپی، استفاده شد تا عوامل پایداری جامعه در نهج البلاغه، استخراج شود. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش حاضر به این شرح‌اند: نخست اینکه توجه به مسئله جامعه‌شناسان کلاسیک (کنت: استمرار تعامل، وبر: تعامل از حیث معنای آن، دورکیم: احساس پیوستگی، اسپنسر: پیدایش و رشد تمایزهای اجتماعی، به‌ویژه تمایز در موقعیت‌ها و نقش‌ها، مارکس: تمایز در پایگاه اجتماعی) مشخص می‌سازد که مسائل آنان ابعاد گوناگون سازمان اجتماعی بوده‌است؛ در ثانی مرور دقیق و روشمندانه نهج البلاغه نشان می‌دهد، جمع‌بندی ویژگی‌های جوامع قابل‌دوام و موفق و مقایسه با ویژگی‌های جوامع دچار انحطاط در کلام علی (علیه السلام) در تناسب با این ابعاد بر سه امر محوری موجب دوام و موفقیت جوامع می‌شود: ۱. توحید و یکتاپرستی؛ ۲. الفت و همبستگی زیاد و فراگیر؛ ۳. عدالت توزیعی و کیفی. الفت و همبستگی عنصر مقوم در هر گروه و سازمان اجتماعی است و عدالت بهترین شکل تنظیم تمایزهاست که توافق بر تمایزات را پسندیده و قابل دوام می‌سازد و می‌توان گفت که محک‌آراء جامعه‌شناسی، مؤید نظریه مستخرج از نهج البلاغه است. واژگان کلیدی: توحید، همبستگی، عدالت، پایداری جامعه، نهج البلاغه.

طرح موضوع

در نوشتار حاضر بر آنیم که عوامل پایداری جوامع از منظر امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه را مورد بحث قرار دهیم. به این منظور، پس از مقدمه به تعریف اجمالی مفاهیم مورد نیاز پرداخته شده است.

در ادامه ویژگی‌های جوامع نكوهیده و ستوده از منظر امام به‌عنوان مستندات بحث ارائه شده است. سپس عوامل پایداری جوامع از مقایسه این جوامع و ویژگی‌هایشان، استنباط شده است. در نهایت نتایج استنباط شده با توجه به مفهوم سازمان اجتماعی و توجه جامعه‌شناسان کلاسیک به برخی از عناصر سازمان اجتماعی به‌عنوان مسئله اصلی اندیشه‌ورزشان، تنظیم شده و به زبان جامعه‌شناسی بیان شده است. در ادامه مهم‌ترین مفاهیم مورد نیاز، تعریف شده است:

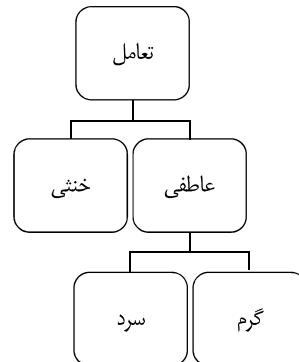
مقدمه و مفاهیم

سنگ بنای اجتماع و جامعه، عمل اجتماعی دو یا چند سویه (تعامل)^۱ است و بدون آن جامعه و گروه اجتماعی وجود نخواهد داشت. تعامل اجتماعی یا «کنش‌های متقابل اجتماعی، کنش‌هایی هستند که بین دو یا چند انسان واقع می‌شوند» (آگ برن و نیمکف، ۱۳۵۶، ص ۲۷). به عبارت دیگر هنگامی که تعامل رخ می‌دهد، افراد به‌طور متقابل عمل‌های خود را به دیگری معطوف می‌کنند (Henslin, 2013, 19).

البته تعامل شرط و مشخصه لازم جامعه و گروه اجتماعی است (Gordon, 2003) و برای وجود و تداوم گروه اجتماعی و جامعه عناصر دیگری نیز ضروری است که همبستگی و عاطفه مثبت مهم‌ترین آنها است: افرادی دارای تعامل با احساس همبستگی.

تعامل می‌تواند از بعد احساس عاطفی همراه آن، تعامل خنثی یا عاطفی باشد و تعامل عاطفی ممکن است تعامل سرد یا گرم باشد، هرچند باید سردی و گرمی عاطفی تعامل‌ها را امری دارای درجه‌های متعدد و مانند یک طیف و پیوستار دانست و از میزان‌های متفاوت گرمی عاطفی یا سردی آن سخن گفت.

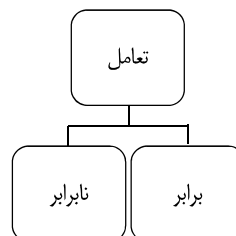
۱. رفتار عبارت است از: حرکتی بر اثر محرک یا انگیزه به‌طور خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه و عمل، رفتار معنی‌دار است که اگر این عمل انسان به سوی شخص یا گروهی دیگر جهت‌گیری شده باشد و «دیگری» در انجام دادن این عمل و نحوه آن مورد نظر باشد؛ عمل اجتماعی نامیده می‌شود (وبر، ۱۳۸۴) هرگاه عمل اجتماعی، دوسویه باشد تعامل اجتماعی (Social Interaction) است.



نمودار (۱)

تعامل را می‌توان یک مبادله دید (Scott, 2000, 4) که در آن چیزی «بده بستان» (اسکیدمور، ۱۳۸۵) می‌شود. همان‌گونه که در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، زیمل^۱ بر این عقیده بود که: «هر تعاملی به درستی به مثابه نوعی مبادله نگر بسته می‌شود ... که هر طرف، به دیگری چیزی می‌دهد» (زیمل، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴).

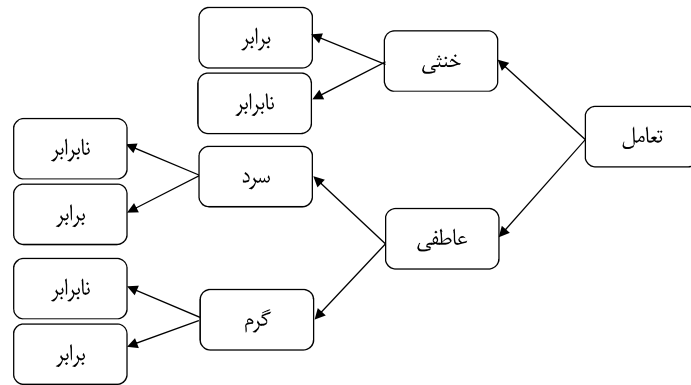
بده بستان بین طرفین تعامل می‌تواند متقارن و برابر باشد یا نامتقارن و نابرابر، البته میزان نابرابری در مبادله‌های نابرابر متفاوت است.



نمودار (۲)

از ترکیب تعامل‌های خنثی و عاطفی با تعامل‌های برابر و نابرابر حداقل شش حالت محض قابل تصور است: ۱. تعامل خنثی برابر؛ ۲. تعامل خنثی نابرابر؛ ۳. تعامل عاطفی گرم برابر؛ ۴. تعامل عاطفی گرم نابرابر؛ ۵. تعامل عاطفی سرد برابر؛ ۶. تعامل عاطفی سرد نابرابر، در زندگی اجتماعی انسان‌ها همه این حالات دیده می‌شود.

1. Zimel



نمودار (۳)

یک خرید و فروش کالای اقتصادی که با اطلاع کامل طرفین از کالا و قیمت آن در بازار و با توجه کامل طرفین به نفع خود انجام شود، یک تعامل خنثی و برابر است و مصادیق تعامل خنثی و نابرابر بسیار اندک است.

یک سلام و علیک دوستانه در محل کار یا یک هدیه دادن به مناسبت تولد فرزند برادر و هدیه گرفتن از برادر به مناسبت فرزنددار شدن، یک تعامل عاطفی گرم برابر است و بخشش بدون عوض و از سر مهر و شفقت، یک تعامل عاطفی گرم نابرابر است. اگر طرفین نزاع، به میزان مساوی یکدیگر را مورد ضرب و شتم قرار دهند، یک تعامل عاطفی سرد برابر است.

همان‌گونه که می‌توان یک سرقت یا یک مبادله همراه با غبن فاحش برای یک طرف را تعامل عاطفی سرد نابرابر دانست؛ البته همان‌طور که گفته شد حالت‌های بینابینی را نباید ندیده گرفت، مثلاً پارچه‌فروشی که در فروش اجناس به برادرش، فقط قیمت فروش را مطالبه می‌کند، تعاملش دارای میزانی از گرما (بار عاطفی مثبت، محبت) و میزانی از نابرابری ارادی (گذشت) برخوردار است همان‌طور که با محاسبه و دریافت قیمت نیز همراه است.

پس می‌توان گفت: برای وجود و تداوم گروه اجتماعی و جامعه تعامل گرم ضروری است: گرم برابر و گرم نابرابر.

گروه اجتماعی^۱ عبارت است از: افراد دارای تعامل نسبتاً مستمر با احساس پیوستگی (ترنج، ا.، ۱۳۷۸) و سازمان اجتماعی عبارت است از: گروه اجتماعی دارای «تقسیم کار اجتماعی» (Chandan, 2009, 203) (Bruce and Yearley, 2006, 221) و به عبارت دیگر سازمان

1. Social groups

اجتماعی، گروهی اجتماعی است که دارای تفکیک و تمایز در موقعیت‌ها و نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی باشد. اگر تعریف سازمان اجتماعی^۱ را به‌طور بسط‌یافته ارائه کنیم چنین تعریف می‌شود: "سازمان اجتماعی عبارت است از: افراد دارای تعامل نسبتاً مستمر با احساس پیوستگی و دارای تمایز در موقعیت‌ها، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی".

خانواده، مدرسه، سازمان‌های بوروکراتیک حکومتی، شرکت‌های بزرگ اقتصادی، احزاب و اجتماع‌های بزرگ مانند شهرها و نیز جامعه‌ها همگی مصادیق سازمان اجتماعی هستند.

مسئله مورد تأکید جامعه‌شناسان کلاسیک و جایابی آن در مفهوم سازمان اجتماعی

موضوع مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک - که همگی درباره سطح کلان جوامع مطالعه و اظهار نظر کرده‌اند - با یکدیگر تفاوت داشته‌است و به عبارتی مسئله هرکدام متفاوت از مسئله سایر جامعه‌شناسان کلاسیک بوده است.

آگوست کنت^۲ به وجود هنجارهای فراگیر، بادوام و الزام‌آور در جامعه می‌اندیشید و آن را موجب نظم می‌دانست و در تجربه زیسته خود در فرانسه آن زمان با آشفتگی و بی‌نظمی و ناپایداری هنجارها و الزام‌آور نبودن آنها برای همگان مواجه بود (آرون، ۱۳۶۶؛ کوزر، ۱۳۸۵؛ ابوالحسن تنهایی، ۱۳۸۳).

اسپنسر^۳ به توسعه تکامل اجتماعی می‌اندیشید و به طبقه‌بندی جوامع از آغاز تاکنون پرداخت (کوزر، ۱۳۸۵؛ ترنر ج. ۱۳۷۰).

دورکیم^۴ با بررسی آثار کنت و اسپنسر و نقد آنها توجه خود را بر همبستگی اجتماعی و آثار و شدت و ضعف آن و نیز بر میزان تقسیم کار اجتماعی و نسبت آن با نوع همبستگی و میزان آن و تأثیر متغیر اخیر بر وضعیت هنجاری جامعه متمرکز کرد (آرون، ۱۳۶۶؛ دورکیم، ۱۳۸۷؛ دورکیم، ۱۳۷۸).

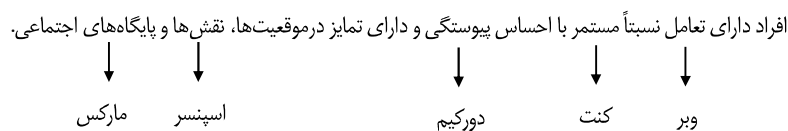
مارکس^۵ به نابرابری‌های اجتماعی، ریشه‌های اقتصادی آن و آثار سیاسی و فرهنگی آن می‌اندیشید (مارکس، ۱۳۸۳؛ کوزر و روزنبرگ، ۱۳۸۷).

ویر^۶ محور جامعه‌شناسی خود را عمل اجتماعی و معنای آن قرارداد و به طبقه‌بندی عمل‌ها و تعامل‌ها براساس معانی آن پرداخت و سازمان‌های اجتماعی را بر همین اساس مطالعه کرد، مانند انواع اقتدار و انواع نظام‌های سیاسی براساس انواع اقتدار (ویر، ۱۳۸۴؛ فروند، ۱۳۸۳؛ پارکین، ۱۳۸۴) (Whimster, 2007).

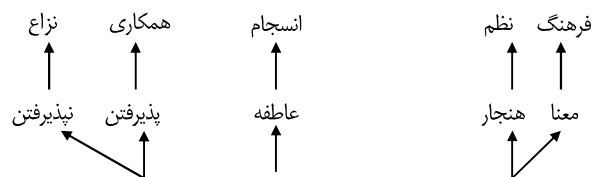
1. Social organization
2. Auguste comte
3. Herbert Spencer
4. Emile Durkheim
5. Karl Marx
6. Max Weber

2. Auguste comte
4. Emile Durkheim
6. Max Weber

اگر تعریف سازمان اجتماعی را مورد توجه قرار دهیم و مسئله مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک را با عناصر سازنده سازمان اجتماعی بسنجیم به نکته قابل توجهی دست می‌یابیم: تعامل مستمر در بدو امر منشأ هنجارها است و تداوم تعامل مستمر ناشی از وجود هنجارها و رعایت آنها است و نظم را نیز به دنبال دارد. پس مسئله کنت به استمرار تعامل مربوط است و نیز با توضیحاتی که پیشتر ارائه شد معلوم شد که مسئله وبر به تعامل از حیث معنای آن مربوط است. احساس پیوستگی مسئله محوری دورکیم است. پیدایش و رشد تمایزهای اجتماعی، خصوصاً تمایز در موقعیت‌ها و نقش‌ها مورد توجه اسپنسر بود و مارکس به تمایز در پایگاه اجتماعی می‌اندیشید. مطلب یاد شده را می‌توان به صورت نمودار ارائه کرد:



نمودار (۴)



سازمان اجتماعی: افراد دارای تعامل نسبتاً مستمر با احساس پیوستگی که دارای تمایز در موقعیت، نقش و پایگاه هستند.

نمودار (۵)

پس می‌توان از نتایج تحقیقات آنها مجموعه منسجمی تدارک دید تا ابعاد گوناگون سازمان اجتماعی بهتر شناخته شود.

روش پژوهش

دسته‌ای از تحقیقات در علوم اجتماعی، تحقیقاتی هستند که تحلیل در آنها بر روی یک متن انجام می‌شود. در این گونه تحقیقات، از روش‌هایی استفاده می‌شود که برخی آن را تحلیل متن نامیده‌اند (دوروزه، ۱۳۶۲). این روش‌ها و تکنیک‌ها انواع مختلفی دارند که از جمله آنها، تکنیک تحلیل محتوا، تحلیل گفتگو، مرور نظام‌مند و تحلیل مضمون را می‌توان نام برد؛ البته در تحقیقاتی

که داده‌های آنها از میدان گردآوری می‌شود؛ اما به صورت غیر کمی در می‌آید - یعنی به یک متن تبدیل می‌شود- نیز از روش‌ها و تکنیک‌های مشابه استفاده می‌شود، مانند روش رویش نظریه و تکنیک‌های متنوع ارائه شده در پدیدارشناسی تجربی. در روش‌های مذکور، برای تحلیل داده‌ها، چند مرحله کدگذاری انجام می‌شود و در هرکدام از آنها، هر مرحله، نام مشخصی دارد (مانند کدگذاری محوری) و کدهای حاصله در هر مرحله نیز با عنوانی متفاوت (مثلاً مقولات عمده)، نام‌گذاری شده‌اند؛ اما این تنوع نام‌گذاری، تشابه واقعی را نفی نمی‌کند. در نخستین مرحله از کدگذاری، داده‌ها از پراکندگی زیاد و بی‌نظمی خارج می‌شوند و در «مقولات» مختلف دسته‌بندی می‌شوند. در مرحله بعدی کدگذاری، محقق با کشف شباهت‌ها، در پی ایجاد نظم در مقولات اولیه است و برای این کار به هر دسته از مقولات، عنوانی کلی‌تر و عام‌تر می‌دهد. این کار ممکن است چند مرحله، به صورت پی‌درپی انجام شود تا نتایج موجود در متون اولیه، به واسطه مقایسه‌های بعد، به شکلی مفید درآید و تناسب یا عدم تناسب‌های موجود در واقعیت را به نحوی قابل ارائه، عرضه کند. معمولاً در هر مرحله، انتزاع مفاهیم خلق شده یا به کار گرفته شده افزایش می‌یابد. پژوهش حاضر را می‌توان یک پژوهش اکتشافی دانست که از تکنیک «تحلیل متن» یا به تعبیر موریس دوورژه «روش کلاسیک» بهره برده است. برای کشف عوامل پایداری جامعه در نهج البلاغه لازم بود تا ویژگی‌های جوامع ستوده و نکوهیده در این کتاب معلوم شود تا از این رهگذر عواملی که به دوام جوامع ستوده و انحطاط جوامع نکوهیده، منجر شده، مشخص شود. در نتیجه با مرور این کتاب، توصیفات مربوط به این دو سنخ جامعه استخراج شد و با بهره‌گیری از تکنیک کدگذاری‌های پی‌درپی و چندمرحله‌ای (مشابه کدگذاری‌های روش رویش نظریه^۱ و تحلیل مضمون)، در نهایت مقصود حاصل شد و عوامل پایداری و ناپایداری دو نوع جامعه مذکور در مرحله نهایی کدگذاری‌ها ظاهر شد.

یافته‌ها

ویژگی‌های جوامع توصیف شده در نهج البلاغه

اکنون با توجه به مطلب مختصری که درباره سازمان اجتماعی و عناصر سازنده آن و توجه هر یک از جامعه‌شناسان کلاسیک به مؤلفه‌ای از آن ارائه شد؛ به عوامل دوام جامعه یا همان سازمان اجتماعی در سطح کلان از منظر نهج البلاغه می‌پردازیم:

در نهج البلاغه گزارش‌هایی توصیفی از برخی «جوامع در گذشته‌های دور» و «جامعه عرب جاهلی پیش از بعثت پیامبر اسلام» و «جامعه عصر نبوی و جامعه دهه چهارم پس از پیامبر» و

۱. گراند توری

«برخی جوامع آینده» وجود دارد که می‌توان جوامع گزارش شده را به دو دسته «جوامع نکوهیده» و «جوامع ستوده شده» طبقه‌بندی کرد. در مرور گزارش‌های توصیفی جوامع در نهج البلاغه ویژگی‌های منفی و مثبت مطرح شده است و پایان کار آنان به صورت خواری، انحطاط، سقوط و یا عزت، قدرت و پیروزی گزارش شده است و در یک بیان تبیینی ویژگی‌های منفی جوامع نکوهیده را عامل ضعف و ذلت و شکست دانسته و ویژگی‌های مثبت جوامع ستوده را عامل قدرت و عزت و دوام شمرده است. با مرور بر این توصیف‌ها و دقت در این تبیین‌ها می‌توان به جمع‌بندی درباره عوامل انحطاط و سقوط و نیز به نتیجه‌گیری درباره عوامل پایداری جوامع دست یافت.

۱. ویژگی‌های منفی جوامع گذشته‌های دور

«... و در احوال گذشتگان پیش از خود بنگرید، مردمی که با ایمان بودند چه‌سان به سر بردند؟ ... پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون میانشان جدایی افتاد، و الفت به پراکندگی انجامید و سخن‌ها و دل‌هاشان گونه‌گون گردید. از هم جدا شدند ... و داستان آنان میان شما ماند و آن را برای پند گیرنده عبرت گرداند ... در کار آنان بیندیشید، و روزگاری که پراکنده بودند، و از هم جدا، و کسرها و قیصرها بر آنان پادشاه ... نه - به‌سوی حق - دعوتی، تا بدان روی آرند ... دست‌ها به خلاف هم در کار، جمعیت پراکنده، در بالای سخت و تیره نادانی دست‌وپا زرنده، از زنده‌به‌گور کردن دختران، و پرستیدن بتان و بریدن پیوند خویشان و یکدیگر را غارت کنان» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).
با دقت در سخنان حضرت ویژگی‌های مورد نکوهش جوامع گذشته‌های دور مشخص می‌شود که عبارت‌اند از:

۱. گراییدن به حزب‌ها؛ ۲. تخم نفاق در سینه کاشتن؛ ۳. از هم بریدن و میانشان جدایی افتادن؛ ۴. گونه‌گون شدن سخن‌ها و دل‌هاشان؛ ۵. تبدیل الفت به پراکندگی؛ ۶. دست از یاری یکدیگر کشیدن؛ ۷. بریدن پیوندهای خویشاوندی؛ ۸. حق مردم را ندادن؛ ۹. کینه هم در دل داشتن؛ ۱۰. یکدیگر را غارت کردن.

۲. ویژگی‌های منفی جامعه عرب جاهلی

«... زمان این‌چنین گذری شد، ... تا آنکه خدای سبحان محمد ﷺ را پیامبری داد ... حالی که مردم زمین هر دسته به کیشی گردن نهاده بودند، و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آیینی ایستاده. یا خدا را همانند آفریدگان دانسته، یا صفتی که سزای او نیست بدو بسته، یا به بتی پیوسته ...» (همان، خطبه ۱).

(با نور - اسلام - به پیامبری‌اش گماشت، ... رخنه‌ها را بدو بست و به نیروی او پیروزی جور را

درهم شکست. سختی‌ها را بدو خوار ساخت و ناهمواری‌ها را بدو هموار ساخت، تا گواهی‌ها را از چپ و راست پراکند» (همان، خطبه ۲۱۳).

«آنچه را بدو فرمودند آشکار گرداند، و پیام‌های پروردگارش را رساند. پس خدا بدو شکست‌ها را بست، و گشادی‌ها را به هم پیوست؛ و خویشاوندان را که دشمن بودند بدو، با هم مهربان ساخت از آن پس که دشمنی سینه‌هایشان را پر کرده بود، و کینه‌های افروخته دل‌هایشان را می‌گداخت» (همان، خطبه ۲۳۱).

«دل‌های نیکوکاران به سوی او گردیده. دیده‌ها در پی او دویده. کینه‌ها را بدو نهفت و خون‌ها به برکت او بخفت. مؤمنان را بدو برادران هم‌کیش ساخت، و جمع کافران را پریش، خواران را بدو ارجمند ساخت و سالار و عزیزان را بدو خوار...» (همان، خطبه ۹۶).

با دقت در مطلب یاد شده، ویژگی‌های مورد نکوهش در جامعه عرب جاهلی عبارت‌اند از:
 ۱. تفاوت آیین‌ها و خواسته‌ها؛ ۲. تعدد کیش‌ها؛ ۳. پیروزی جور؛ ۴. نزاع و خونریزی؛ ۵. وجود سختی‌ها و ناهمواری‌ها؛ ۶. گمراهی در دین؛ ۷. جهل و نادانی از شناخت خدا؛ ۸. بت‌پرستی.

۳. ویژگی‌های منفی جامعه معاصر علی (علیه السلام)

«پس مردم ما -قریش- خواستند پیامبرمان را بکشند و ریشه ما را بکنند... از زندگی گوارامان باز داشتند و در بیم و نگرانی گذاشتند و ناچارمان کردند تا به کوهی گذار بر شویم...» (همان، کلام ۹).
 «بار خدایا! از تو بر قریش یاری می‌خواهم که پیوند خویشاوندیم را برینند، و کار را بر من واژگون گردانیدند و برای ستیز با من فراهم گردیدند در حقی که از آن من بود... گفتند حق را توانی به دست آورد، و توانند تو را از آن منع کرد...» (همان، خطبه ۲۱۷).

«بدان! که خودسرانه خلافت را عهده‌دار شدند، و ما را که نسب برتر است... به حساب نیاوردند، خودخواهی بود. گروهی بخیلانه به کرسی خلافت چسبیدند، و گروهی سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند...» (همان، خطبه ۱۶۲).

«ای علی! پس از من مردم به مال‌های خویش فریفته شوند و به دین خویش بر خدا منت نهند... حرام خدا را حلال شمارند، با شبهت‌های دروغ و هوس‌هایی که در سر دارند، می‌را نیند گویند و حلال پندارند. حرام را هدیت خوانند و ربا را معاملات دانند...» (همان، خطبه ۱۵۶).
 «بی‌مشورت دیگران به کار پرداخت و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید...» (همان، خطبه ۳۰).

«مردم حاکمی داشتند که بدعت‌ها پدید آورد و زبان طعن آنان را دراز کرد، بدو خرده گرفتند و کینه کشیدند. کار را دگرگون ساختند» (همان، خطبه ۴۳).

«ابوذر، همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی بند که به خاطر او خشم گرفتی. این مردم بر دنیای خود از تو ترسیدند، و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی؛ پس آن را که به خاطرش از تو ترسیدند، بدیشان واگذار و با آنچه از آنان ترسیدی رو به گریز درآر...» (همان، خطبه ۱۳۰).

«لیکن دریغم آید که بی خردان و تبهکاران این امت حکمرانی را به دست آرند، و مال خدا را دست به دست گردانند و بندگان او را به خدمت گمارند، و با پارسایان در پیکار باشند و فاسقان را یار، چه از آنان کسی است که در میان شما -مسلمانان- شراب نوشید...» (همان، کلام ۶۲).

«و بدانید! که شما بعد از هجرت ... به -خوی- بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید... گویا می خواهید اسلام را واژگون کنید... و رشته برادری دینی را بریدن» (همان، خطبه ۱۹۲).

«پس دست ستمکاران را بر خود گشادید و رشته های کار خویش به دست آنان دادید... تا کارها به شبهت کنند و راه شهوت بسپرند...» (همان، خطبه ۱۰۶).

«سودی ندارید که شما بسپارید، مادام که دل با یکدیگر ندارید» (همان، خطبه ۱۱۹).

«چپ و راست رفتن گرفتند بر پیمودن راه های ضلالت، و واگذاردن راه های هدایت...»

(همان، خطبه ۱۵۰).

«ای مردم... با دل های پریشان و ناهماهنگ، تن هاشان عیان، خردهاشان از آنان نهان، در

شناخت حق شما را می پرورانم... و شما از حق می رمید...» (همان، خطبه ۱۳۱).

«ای مردمی که اگر امر کنم فرمان نمی برید، و اگر بخوانمتان؛ پاسخ نمی دهید، اگر فرصت یابید -در گفتار بیهوده- فرومی مانید، و اگر با شما بستیزند، سست و ناتوانید. اگر مردم بر امامی فراهم آیند، سرزنش می کنید، و اگر ناچار به کاری دشوار درشوید، پای پس می نهید!... چرا... برای گرفتن حقتان نمی ستیزید...» (همان، خطبه ۱۸۰).

«... به شناختن باطل بیش از شناختن حق آگهی دارید، و چنانکه حق را پایمال می کنید، گامی

در راه نابودی باطل نمی گذارید» (همان، خطبه ۶۹).

«ای مردمی که به تن فراهمید و در خواهش ها مخالف همید، سخنانتان تیز،... و کردارتان

کند، چنانکه دشمن را درباره شما به طمع اندازد. در بزم، جوینده مرد ستیزید و در رزم، پوینده راه گریز...» (همان، خطبه ۲۹).

«ما در روزگاری به سر می بریم ستیزنده و ستمکار، و زمانه ای سپاسندار که نیکوکار در آن بدکار

به شمار آید، و جفایبیه در آن سرکشی افزایش. از آنچه دانستیم سود نمی بریم، و آنچه را نمی دانیم نمی پرسیم، و از بلایی، تا بر سرمان نیامده، نمی ترسیم» (همان، خطبه ۳۲).

«در شگفتم... از خطای فرقه های چنین، با گونه گونه شدن حجت هاشان در دین. نه پی پیامبری را

می گیرند و نه پذیرای کردار جانشینند، نه غیب را باور دارند و نه عیب را وامی گذارند. به شبهت‌ها کار می‌کنند و به راه شهوت‌ها می‌روند. معروف نزدشان چیزی است که شناسند و بدان خرسندند و منکر آن است که آن را ... و در گشودن مهمات به رأی خویش تکیه‌دارند ...» (همان، خطبه ۸۸).

«و شما در روزگاری هستید که خوبی در آن پشت کرده ... و بدی روی آورده ... و طمع شیطان در تباه کردن مردمان بیشتر می‌شود. ... آیا جز مستمندی بینی با فقر دست به گریبان، یا دولت‌مندی با نعمت خدا در کفران، یا آنکه دست بخشش ندارد، و ندادن حق خدا را افزونی مال به حساب آرد، یا سرکشی که از سخن حق روگردان است گویی گوش او از شنیدن موعظت‌ها گران است ... فساد آشکار گشته، نه کار زشت را دگرگون‌کننده‌ای مانده است و نه نافرمانی و معصیت را بازدارنده‌ای ... لعنت خدا بر آنان که به معروف فرمان دهند و خود آن را واگذارند، و از منکر بازدارند و خود آن را به جا آورند» (همان، خطبه ۱۲۹).

«و گروهی بسیار از مردم را تباه ساختی، به گمراهی‌ات فریشان دادی، ... تاریکی‌هاشان از هر سو در پوشاند و شبهه‌ها از این سو بدان سو کشاند. پس از راه حق به یک سو افتادند و بازگشتند، و روی به گذشته جاهلی نهادند. به حق پشت کردند و بر بزرگی خاندان خود نازیدند ...» (همان، کلام ۳۲).
«بدانید! ... این مردم بر شما پیروز خواهند شد، ... چون شتابان فرمان باطل حاکم خود را می‌برند؛ و شما در گرفتن حق من کندکارید - و هر یک کار را به دیگری وامی گذارید ...» (همان، خطبه ۹۷).

«خواستم تا برای جهاد بیرون شوید، در خانه خزیدید، سخن حق را به گوش شما خواندم، نشنیدید، آشکارا و نهانتان خواندم، پاسخ نگفتید، اندر زتان دادم، نپذیرفتید ... سخن حکمت بر شما می‌خوانم از آن می‌رمید، چنانکه باید اندر زتان می‌دهم می‌پراکنید، به جهاد مردم ستمکارتان برمی‌انگیزانم، سخن به پایان نرسیده چون مردم سبا این سو و آن سو می‌روید، به انجمن‌های خویش بازمی‌گردید و خود را فریب‌خورده موعظت وامی‌نمایید ...» (همان، خطبه ۹۷).

«بر متاع ناچیز دنیا فراهم آمدند و برای به دست آوردن حرام، یکدیگر را پس زدند ... پروردگارشان خواند رمیدند و پشت کردند، شیطان‌شان خواند پذیرفتند ...» (همان، خطبه ۱۴۴).
«لیکن آنچه را فرا یاد شما آوردند، به فراموشی سپردید، و از آنچه‌تان ترساندند خود را ایمن دیدید. پس اندیشه درست از سرتان رفته است ...» (همان، خطبه ۱۱۶).

«به خدا می‌بینم که این مردم به زودی بر شما چیره می‌شوند که آنان بر باطل خود فراهمند و شما در حق خود پراکنده و پریش. شما امام خود را در حق نافرمانی می‌کنید و آنان در باطل پیرو امام خویش. آنان با حاکم خود، کار به امانت می‌کنند و شما کار به خیانت. آنان در شهرهای خود درستکارند و شما فاسد و بدکردار ...» (همان، خطبه ۲۵).

«ای مردم! ... چراکه حق را پشت سر نهادید و از آن گسستید، از نزدیک بریدید و به دور پیوستید، ... و بار سنگین و دشوار را از گردن‌ها به یک سو نهاده‌اید» (همان، خطبه ۱۶۶).

با دقت در مطلب یاد شده، ویژگی‌های مورد نکوهش در جامعه معاصر علی (علیه السلام) عبارت‌اند از:

۱. نداشتن وحدت در اهداف؛ ۲. بریدن رشته برادری دینی؛ ۳. گوشه‌نشینی مؤمنان؛
۴. بی‌توجهی ثروتمندان به فقرا؛ ۵. فراگیر شدن «بدی» کردن؛ ۶. پایمال کردن حق؛ ۷. تلاش نکردن در جهت گرفتن «حق» خود از ستمکاران؛ ۸. گام برنداشتن جهت نابودی باطل؛ ۹. پای پس کشیدن از انجام کارهای سخت؛ ۱۰. سستی و بی‌ارادگی در دفاع؛ ۱۱. بی‌توجهی به جهاد با دشمن؛ ۱۲. حکم‌فرمایی به ظاهر مؤمنان؛ ۱۳. آشکاری فساد؛ ۱۴. کسانی که امر به معروف می‌کنند خود به آن عمل نمی‌کنند؛ ۱۵. کسانی که نهی از منکر می‌کنند خود مرتکب منکر می‌شوند؛ ۱۶. گویندگان بی‌کردار؛ ۱۷. گناهکاران، تلاش جهت پنهان نمودن گناه خود ندارند؛ ۱۸. گوش نکردن به مواعظ نیک؛ ۱۹. بی‌رغبتی به انجام عمل نیک؛ ۲۰. انجام امور باطل؛ ۲۱. کند کرداری؛ ۲۲. تندخویی و تندزبانی؛ ۲۳. کفران نعمت از سوی ثروتمندان؛ ۲۴. ازدیاد فقر و مستمندی؛ ۲۵. بازگشت به ارزش‌های جاهلی؛ ۲۶. پیروی نکردن از دستورات رهبر الهی؛ ۲۷. ندادن حقوق خدا از سوی ثروتمندان؛ ۲۸. بدعت در دین؛ ۲۹. فراموشی سنت؛ ۳۰. بیگانگی با اسلام؛ ۳۱. فراموش کردن احکام صحیح اسلام.

۴. ویژگی‌های منفی جوامع آینده

«به خدا که بر سر کار بمانند تا حرامی از خدای را نگذارند جز آنکه آن را حلال شمارند و پیمانی استوار نماند جز آنکه آن را بگسلانند، ... و بدرفتاری‌شان مردم آنجا را بگریزند. ... و یاری یکی دیگری را چون یاری بنده باشد به مولا، اگر حاضر است راه او پوید و اگر غایب است بد او گوید ...» (همان، خطبه ۹۸).

«... روزگاری آید، که چیزی از حق پنهان‌تر نباشد و از باطل آشکارتر و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر. و نزد مردم آن زمان کالایی زیانمندتر از قرآن نیست ... و در شهرها چیزی از معروف ناشناخته‌تر نباشد و شناخته‌تر از منکر. حاملان کتاب خدا آن را واگذارند، و حافظانش آن را به فراموشی بسپارند. پس در آن روزگار قرآن و قرآنیان از جمع مردمان دورند ... هر دو با هم در یک راه روانند و میان مردم پناهی ندارند. ... چه، گمراهی و رستگاری سزاوار نیابند، هرچند با هم در یک‌جا بپایند. پس آن مردم در جدایی متفقند، و از جمع گریزان. ... پس، جز نامی از قرآن نزد شما نماند، ... و از این پیش چه کیفر که بر نیکوکاران نراندند، و سخن راستشان را دروغ بر خدا خواندند، و کار نیک را پاداش بد دادند ...» (همان، خطبه ۱۴۷).

«رشته تافته دین گسسته گردد و نشانه‌های راه راست پوشیده، ... ستمکاران در آن فتنه به سخن آیند و ... تکروان از غبار آن فتنه تباه گردند و سواران - قدرت - درونش به هلاکت رسند. ... در نشان دین رخنه افکند، و یقین استوار را بشکنند. زیرکان از آن فتنه بگریزند و پلیدان به سروسامان دادن کارش برخیزند ... پیوند خویشاوندی در آن، بریده باشد و مردم از اسلام جدا گردیده ...» «به هنگام هجوم آن، هوا و هوس‌ها گونه‌گون بود و ... رأی درست به نادرست آمیخته گردد - و شناختن آن دشوار. کسی را که بدان نزدیک شود، بشکنند ... و کسی را که در آن بکوشد، خرد سازد و از هم جدا کند» (همان، خطبه ۱۵۱).

«روزگاری که پاداش بخشش گیرنده از دهنده بیشتر بود ...، و این دهد اما حلال را از حرام نداند - آن هنگامی است که مست شوید اما نه از می‌خوارگی، بلکه از تن‌آسائی و فراخی زندگی، و سوگند خورید نه از روی بی‌اختیاری، و دروغ گوئید نه از روی ناچاری ...» (همان، خطبه ۱۸۷).

«جز با انصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب آرند و بر پیوند با خویشاوند منت گذارند، و عبادت را وسیلت بزرگی فروختن بر مردم انگارند. در چنین هنگام کار حکمرانی با مشورت زنان بود، و امیر بودن از آن کودکان و تدبیر با خواجگان» (همان، حکمت ۱۰۲).

«خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که مردم رستگاری را تابع هوا ساخته‌اند، و رأی آنها را پیرو قرآن نماید و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده‌اند ...» (همان، خطبه ۱۳۸).

«بدان در آن روزگار بلندمقام و نیکان خوار گردند، و با در ماندگان به ناچاری خرید و فروش می‌کنند ...» (همان، حکمت ۴۶۸).

«... مردم را روزگاری رسد که در آن از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام آن. در آن روزگار بنای مسجدهای آنان از بنیان آبادان است و از رستگاری ویران. ساکنان و سازندگان آن مسجدها بدترین مردم زمینند، فتنه از آنان خیزد و خطابه آنان در آویزد. آنکه از فتنه به کنار ماند بدان بازش گردانند، و آنکه از آن پس افتد به سویش برانند» (همان، حکمت ۳۶۹).

با دقت در مطلب یاد شده، ویژگی‌های مورد نکوهش در جوامع آینده عبارت‌اند از:

۱. منت گذاشتن بر روابط خویشاوندی؛ ۲. در جدایی متفقند و از جمع گریزان؛ ۳. شیوع قتل و خونریزی؛ ۴. یاری غیر صمیمانه به دیگری؛ ۵. مغرور کردن مردم به نام اسلام؛ ۶. سخت شدن کسب درآمد حلال؛ ۷. آسانی به دست آوردن درآمد حرام؛ ۸. آمیخته شدن رأی درست و نادرست؛ ۹. دشواری تشخیص رأی درست از نادرست؛ ۱۰. چیره شدن تردید بر دل‌ها؛ ۱۱. مردم از درآمد حرام انفاق کنند؛ ۱۲. پاداش بخشش گیرنده بیش از بخشش دهنده است؛ ۱۳. سوگند نابجا خوردن؛ ۱۴. دروغ گفتن؛ ۱۵. گمنامی مؤمنان واقعی؛ ۱۶. خوار شدن افراد نیک؛ ۱۷. بلند مقدار شدن

افراد ناشایست؛ ۱۸. باور نداشتن سخنان درست نیکوکاران؛ ۱۹. کیفر دادن نیکوکاران؛ ۲۰. ناتوان خواندن با انصافان؛ ۲۱. خوش طبع خواندن بدکاران؛ ۲۲. ارج نهادن سخن چینان؛ ۲۳. خودپسندی و تعصب و غرور؛ ۲۴. امیر بودن کودکان؛ ۲۵. حکمرانی با مشورت زنان؛ ۲۶. حلال شمردن حرام الهی؛ ۲۷. رواج پیمان شکنی؛ ۲۸. گسترش ستم به همه خانه‌ها؛ ۲۹. نارضایی شدید دنیاخواهان به خاطر به دست نیاموردن دنیا؛ ۳۰. سازندگان مساجد بدترین مردم‌اند؛ ۳۱. از سازندگان مساجد فتنه‌ها خیزد؛ ۳۲. بنای مساجد آباد؛ ۳۳. مساجد از جنبه رستگاری ویران است؛ ۳۴. پنهانی حق؛ ۳۵. پنهانی نشانه‌های راه راست؛ ۳۶. آشکاری باطل؛ ۳۷. ناشناختگی معروف؛ ۳۸. رواج منکر؛ ۳۹. حلال از حرام شناخته نشود؛ ۴۰. گسسته شدن رشته دین؛ ۴۱. جدا شدن مردم از اسلام؛ ۴۲. از اسلام جز نامی باقی نماند؛ ۴۳. دروغ بستن بر خدا و پیامبر؛ ۴۴. تفسیر به رأی قرآن؛ ۴۵. فراموشی کتاب خدا از سوی حافظانش؛ ۴۶. واگذاشتن کتاب خدا از سوی حاملانش؛ ۴۷. مهجور شدن قرآن و قرآنیان؛ ۴۸. زیان بار شمردن قرآن؛ ۴۹. عبادت وسیله بزرگی فروختن بر مردم است.

همان‌طور که در جدول زیر ملاحظه می‌شود عبارتی از نهج البلاغه مربوط به ویژگی‌های جوامع نکوهیده به‌طور نمونه انتخاب شده است و کد اولیه و کد ثانویه و نهایی از آن استخراج شده است. در مورد دیگر عبارات نهج البلاغه چنین اقداماتی صورت گرفته؛ ولی به دلیل لزوم اختصار مقاله از ذکر مجدد عبارات نهج البلاغه و کد اولیه آنها که پیشتر در متن بیان شده، خودداری می‌کنیم. در ادامه آن کدهای ثانویه و نهایی به‌طور کامل بیان می‌شود:

جدول ۱: نمونه کدگذاری متون یافت شده مرتبط با جوامع نکوهیده

کد نهایی	کد ثانویه	کد اولیه	عبارت نهج البلاغه
بی‌ایمانی	انحراف از دین اسلام	۱. از اسلام جز نامی باقی نماند	... مردم را روزگاری رسد که در آن از قرآن جز نشان نماند و از اسلام جز نام آن. در آن روزگار بنای مسجدهای آنان از بنیان آبادان است و از رستگاری ویران ...» (همان، حکمت ۳۶۹)
		۲. بنای مساجد آباد	
		۳. مساجد از جنبه رستگاری ویران است	
	تفرقه در دین	۴. تعدد کیش‌ها	حالی که مردم زمین هر دسته به کیشی گردن نهاده بودند و هر گروه پی خواهشی افتاده، و در خدمت آیینی ایستاده ...» (همان، خطبه ۱)
		۵. تفاوت در آیین‌ها و خواسته‌ها	

جدول ۲: کدهای ثانویه و نهایی مستخرج از مطالب مربوط به ویژگی‌های و امع نکوهیده

کد ثانویه	کد نهایی
۱. بت‌پرستی	بی‌ایمانی
۲. تفرقه در دین	
۳. انحراف از دین	

کد نهایی		کد ثانویه
بی‌عدالتی	نادیده گرفتن حق محق	۴. طرد شایستگان
		۵. تسلط ناشایستگان
		۶. گسترش ستم به یکدیگر
		۷. بی‌اعتبار شدن محروم
		۸. محو خوبی و حق
جابجایی جایگاه حق و باطل	۹. رواج بدی و باطل	
	۱۰. تفرقه بین افراد	
دودستگی و تعاملات سرد		۱۱. عداوت و دشمنی
		۱۲. اهمال‌کاری / بی‌غیرتی و بی‌حمیتی
		۱۳. دروغ‌گویی
		۱۴. ترک تعاملات گرم

ویژگی‌های مثبت جوامع عصر نبوی

«پس در دین خدا از گونه‌گون شدن و ناپایدار ماندن بپرهیزید! که همراه جماعت بودن در حقی که آن را خوش نمی‌انگارید، بهتر است از پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید و همانا خداوند سبحان خیری نبخشد به کسی که جدایی‌گزیند از مردمان، نه از گذشتگان و نه از باقی ماندگان» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

«... خداوند، تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملازمات آنها را، در راه دوستی خود، و قدرت تحمّل ناراحتی‌ها را برای ترس از خویش، مشاهده فرمود. آنان را از تنگناهای بلا و سختی‌ها نجات داد، و ذلّت آنان را به عزّت و بزرگواری، و ترس آنها را به امنیت تبدیل فرمود، و آنها را حاکم و زمامدار و پیشوای انسان‌ها قرار داد، و آن قدر کرامت و بزرگی از طرف خدا به آنها رسید که خیال آن را نیز در سر نمی‌پروراندند... وحدت اجتماعی داشتند، خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و دست‌های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری‌کننده، نگاه‌ها به یک‌سو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند» (همان، خطبه ۱۹۲).

«... خویشاوندان انسان، بزرگ‌ترین گروهی هستند که از او حمایت می‌کنند و اضطراب و ناراحتی او را می‌زدایند، و در هنگام مصیبت‌ها نسبت به او، پر عاطفه‌ترین مردم می‌باشند... کسی که پروبال محبت را بگستراند، دوستی خویشاوندانش تداوم خواهد داشت» (همان، خطبه ۲۳).

«در رکاب پیامبر خدا ﷺ بودیم... که این مبارزه بر ایمان و تسلیم ما می‌افزود و ما را در جاده وسیع حق و صبر و بردباری برابر ناگواری‌ها و جهاد و کوشش برابر دشمن، ثابت قدم می‌ساخت... پس آنگاه که خدا، راستی و اخلاص ما را دید، خواری و ذلّت را بر دشمنان ما نازل و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آنجا که اسلام استحکام یافته فراگیر شد و در سرزمین‌های پهناوری نفوذ کرد...» (همان، خطبه ۵۶).

«... از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم و بیشتر در پیمودن راه

حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی، و شکیبایی بر درد جراحات‌های سوزان، مصمم می‌شدیم» (همان، خطبه ۱۲۲).

«... شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می‌گذرانند، و پیشانی و گونه‌های صورت را در پیشگاه خدا بر خاک می‌سایند، با یاد معاد چنان ناآرام بودند گویا بر روی آتش ایستاده‌اند. بر پیشانی آنها از سجده‌های طولانی پینه‌بسته بود ... اگر نام خدا برده می‌شد چنان می‌گریستند که گریبان‌های آنان تر می‌شد ...» (همان، خطبه ۹۷).

«... به خدا سوگند، آنان مردمی بودند، نیک‌اندیش، ترجیح‌دهنده بردباری، گویندگان حق، و ترک‌کنندگان ستم. پیش از ما به راه راست قدم گذاشته و شتابان رفتند و در به دست آوردن زندگی جاویدان آخرت و کرامت گوارا، پیروز شدند» (همان، خطبه ۱۱۶).

«کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده ... شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه‌گروه، صف به‌صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچ‌گاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب‌زنده‌داری‌ها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود ...» (همان، خطبه ۱۲۱).

«و همانا من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ سرزشتی نمی‌ترسند، کسانی که سیمای آنها سیمای صدیقان، و سخنانشان، سخنان نیکان است، شب‌زنده‌داران و روشنی‌بخش آن روزند، به دامن قرآن پناه برده سنت‌های خدا و رسولش را زنده می‌کنند، نه تکبر و خودپسندی دارند، و نه بر کسی برتری می‌جویند، نه خیانتکارند و نه در زمین فساد می‌کنند، قلب‌هایشان در بهشت، و پیکرهایشان سرگرم اعمال پسندیده است» (همان، خطبه ۱۹۲).

با دقت در مطلب یاد شده ویژگی‌های مثبت جوامع عصر نبوی عبارت‌اند از:

۱. اتحاد و یکپارچگی؛ ۲. پرهیز از گونه‌گون شدن؛ ۳. همراه جماعت بودن؛ ۴. دارای وحدت اجتماعی؛ ۵. یکی بودن خواسته‌ها؛ ۶. یکسانی قلب‌ها؛ ۷. نگاه‌ها به یک‌سو دوخته؛ ۸. واحد و همسو بودن اراده‌ها؛ ۹. مددکار یکدیگر؛ ۱۰. شمشیرها یاری‌کننده؛ ۱۱. حمایت از خویشاوندان؛ ۱۲. ترجیح‌دهنده بردباری؛ ۱۳. برانگیخته شده به سوی جهاد؛ ۱۴. شمشیرها کشیده؛ ۱۵. حاضر در همه صحنه‌های نبرد؛ ۱۶. آماده شهادت؛ ۱۷. تلاش و استقامت و بردباری در برابر ناملایمات؛ ۱۸. قدرت تحمل ناراحتی‌ها برای ترس از خدا؛ ۱۹. صبر و بردباری در برابر ناگواری‌ها؛ ۲۰. جهاد و کوشش در برابر دشمن؛ ۲۱. شکیبایی بر درد جراحات‌های سوزان؛ ۲۲. پیشی‌گیرنده در راه راست؛

۲۳. نیک اندیش؛ ۲۴. ترک کنندگان ستم؛ ۲۵. خاشع و فروتن؛ ۲۶. در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی ترسند؛ ۲۷. دارای سیمای صدیقان؛ ۲۸. دارای سخنان نیکان؛ ۲۹. غیر متکبر؛ ۳۰. دور از برتری جویی؛ ۳۱. دور از خیانت؛ ۳۲. پرهیزکار از فساد در زمین؛ ۳۳. قلب هایشان در بهشت سرگرم اعمال پسندیده؛ ۳۴. برادران دینی امام؛ ۳۵. محافظ و دورکننده ضربت‌ها؛ ۳۶. رازدار امام؛ ۳۷. پشتیبان امام؛ ۳۸. فرمان بردار از امام؛ ۳۹. یکتا پرستی؛ ۴۰. اهل ایمان؛ ۴۱. اهل عبادت؛ ۴۲. ناآرام از یاد معاد؛ ۴۳. اهل سجده‌های طولانی؛ ۴۴. گریان از شنیدن نام خدا؛ ۴۵. گویندگان حق؛ ۴۶. پذیرای اسلام؛ ۴۷. تلاوت کننده قرآن؛ ۴۸. آشنا با معانی قرآن؛ ۴۹. اهل گریه‌های طولانی از ترس خدا؛ ۵۰. روزهای بسیاری روزه‌دار؛ ۵۱. لب هایشان از فراوانی دعا خشک؛ ۵۲. شب زنده‌دار؛ ۵۳. پناه برنده به دامن قرآن؛ ۵۴. حافظ سنت‌های خدا و رسول؛ ۵۵. یاران حق؛ ۵۶. پیماینده راه حق؛ ۵۷. تسلیم بودن برابر اوامر الهی؛ ۵۸. پرهیز از ناپایدار ماندن در دین خدا. (برگرفته از خطبه‌های ۲۳، ۵۶، ۹۷، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۷۶، ۱۹۲).

حال جداول مربوط به ویژگی‌های جوامع ستوده همانند جداول ویژگی‌های جوامع نکوهیده به شرح زیر بیان می‌شود:

جدول ۳: نمونه کدگذاری متون یافت شده مرتبط با جوامع ستوده

کد نهایی	کد ثانویه	کد اولیه	عبارت نهج البلاغه
توحید	اهل ایمان	۱. تلاوت کننده قرآن	«کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، ... با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم هایشان ناراحت، و از روزه‌داری فراوان، شکم هایشان لاغر ...» (همان، خطبه ۱۱۲۱)
		۲. آشنا با معانی قرآن	
		۳. اهل گریه‌های طولانی از ترس خدا	
		۴. روزهای بسیاری روزه‌دار	
	اتحاد در دین	۱. یکی بودن خواسته‌ها	... خواسته‌های آنان یکی، قلب‌های آنان یکسان، و... نگاه‌ها به یکسو دوخته، و اراده‌ها واحد و همسو بود آیا در آن حال مالک و سرپرست سراسر زمین نبودند و رهبر و پیشوای همه دنیا نشدند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲).
		۲. یکسانی قلب‌ها	
		۳. نگاه‌ها به یکسو دوخته	
		۴. واحد و همسو بودن اراده‌ها	

جدول ۴: کدهای ثانویه و نهایی مستخرج از مطالب مربوط به ویژگی‌های جوامع ستوده

کد نهایی	کد ثانویه
توحید	۱. یکتا پرستی
	۲. اهل ایمان
	۳. متحد در دین
عدالت	۱. پیروی از حق
	۲. پرهیز از باطل
الفت و همبستگی	۱. اتحاد و وحدت
	۲. همکاری و همیاری

بحث و نتیجه‌گیری

تعامل گرم نابرابر شامل امور فراوانی از جمله احترام، محبت و انفاق است که به بازتوزیع داوطلبانه مزایای اجتماعی می‌انجامد و احساس عدالت را می‌افزاید؛ بنابراین اگر تنظیم ساختاری پایگاه‌ها در مرز عدالت و بی‌عدالتی باشد یا عده‌ای احساس بی‌عدالتی کنند، بازتوزیع داوطلبانه مزایا به‌عنوان بخشی از تعاملات گرم نابرابر این مشکل را ترمیم خواهد کرد و صفات عادلانه بودن نظام توزیع را حفظ خواهد نمود.

جمع‌بندی ویژگی‌های جوامع قابل دوام و موفق در نهج البلاغه و مقایسه با ویژگی‌های جوامع دچار انحطاط در کلام علی (علیه السلام) نشان می‌دهد که سه امر محوری موجب دوام جامعه‌ها و موفقیت و بهروزی آنان می‌شود: ۱. توحید و یکتاپرستی؛ ۲. الفت و همبستگی زیاد و فراگیر؛ ۳. عدالت توزیعی و کفبری. در همین جا باید یادآوری کرد که فهرست مفصلی از صفات اخلاقی و انواع تعامل‌های گرم و نامتقارن در نهج البلاغه آمده است که حضرت علی (علیه السلام) آنها را از صفات رفتارهای مردم جامعه‌های موفق و ماندگار شمرده است و ضد آنها را عامل انحطاط و نابودی جوامع دانسته است؛ صفات و اعمالی که در جمع‌بندی نهایی یا در یکی از سه مؤلفه فرهنگی-ساختاری بالا قرار می‌گیرند و یا به‌طور یکسان بر دو یا سه عنصر یاد شده اثر می‌گذارند و آنها را تأمین می‌کنند. برای نمونه، کمک مالی متواضعانه به تهیدستان که هم الفت و همبستگی را شدت می‌بخشد و هم عدالت توزیعی را فراهم می‌کند.

به نظر می‌رسد می‌توان نظر استخراج شده از نهج البلاغه را با تعریف سازمان اجتماعی مواجه کرد: یکتاپرستی عنصری فرهنگی است که معنی و جهت تعامل‌ها را مشخص می‌کند. الفت و همبستگی عنصر مقوم در هر گروه و سازمان اجتماعی است و عدالت بهترین شکل تنظیم تمایزها است که توافق و تمایزات را پسندیده و قابل دوام می‌سازد و می‌توان به راحتی درک کرد که محکمت آرای جامعه‌شناسی مؤید نظریه‌ای است که از نهج البلاغه استخراج شده است. شاید بتوان گفت که وقتی خواجه نصیرالدین طوسی قوام مملکت را به عدالت و محبت می‌داند (طوسی، ۱۴۱۳ق)، از منابع دینی و از آن جمله از کتاب نهج البلاغه متأثر شده است.

منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۶۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. آگرن، ویلیام، و مایر نیمکوف (۱۳۵۶)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۳. ابوالحسن تنهایی، حسین (۱۳۸۳)، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی، مشهد: نشر مرندیز و نشر بامشاد.
۴. آرون، ریمون (۱۳۶۶)، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۵. اسکیدمور، ویلیام (۱۳۸۵)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، مترجمان: علی محمد حاضری، احمد رجب‌زاده، سعید معیدفر، محمد مقدس و علی هاشمی گیلانی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. آگرن، ویلیام، و مایر نیمکوف (۱۳۵۶)، زمینه جامعه‌شناسی، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۷. پارکین، فرانک (۱۳۸۴)، ماکس وبر، با ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: ققنوس.
۸. ترنر، جان‌اتان اچ. (۱۳۷۸)، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمدعزیز بختیاری، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
۹. ترنر، جان‌اتان (۱۳۷۰)، پیدایش نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهسانی زاده، شیراز: انتشارات شیراز.
۱۰. دورکیم، امیل (۱۳۷۸)، خودکشی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۱. _____ (۱۳۸۷)، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
۱۲. زیمل، گیورگ (۱۳۹۲)، درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی پرست، تهران: ثالث.
۱۳. سیدرضی، نهج‌البلاغه (۱۳۷۲)، با ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۴. سیدرضی، نهج‌البلاغه (۱۳۸۷)، با ترجمه محمد دشتی، مشهد: عروج اندیشه.

۱۵. فروند، ژولین (۱۳۸۳)، جامعه‌شناسی ماکس وبر، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران: انتشارات توتیا.
۱۶. کوزر (۱۳۸۵)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، تهران: علمی.
۱۷. کوزر، لوئیس آلفرد و برنارد روزنبرگ (۱۳۸۷)، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
۱۸. مارکس، کارل (۱۳۸۳)، سرمایه (کاپیتال)، ترجمه ایرج اسکندری، تهران: فردوس.
۱۹. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۱۳ق)، اخلاق ناصری، تهران: علمیه اسلامی.
۲۰. وبر، مارکس (۱۳۸۴)، اقتصاد و جامعه، تهران: سمت.
21. Bruce, Steve, and Steven Yearley (2006), *The SAGE Dictionary of Sociology*. London: SAGE Publications.
22. Gordon, Scott (2003), *The history and philosophy of social science*. London and New York: Routledge.
23. Henslin, James M. (2013), *Essentials of Sociology -A Down-to-Earth Approach*. United States of America: pearson.
24. Whimster, Sam. (2007), *Understanding Weber*. USA and Canada: Routledge.
25. Chandan, J S. (2009), *Management Concepts And Strategies*. New Delhi: VIKAS.
26. Scott , John (2000), *Understanding Contemporary Society: Theories of The Present*. london: Sage Publications.